

متن کامل

بلندی‌های بادگیر

عشق هرگز نمی‌میرد

شاهکاری از امیلی برونته

مترجم: شادی احمدی



انتشارات اردیبهشت

سرشناسه	برونته، امیلی جین، ۱۸۱۸-۱۸۴۸ م.
عنوان و نام پدیدآور	بلندی‌های بادگیر: عشق هرگز نمی‌میرد/ نویسنده امیلی برونته؛
مشخصات نشر	تهران: اردیبهشت، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۴۴۰ ص
شابک	978-964-171-261-9
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
عنوان دیگر	عشق هرگز نمی‌میرد
موضوع	داستان‌های انگلیسی - قرن ۱۹ م.
موضوع	English fiction -- 19 th century
شناسه رده	ابطحی، شادی، ۱۳۳۵ - مترجم
رده‌بندی دیگر	ت ۱۳۹۵ ب ۸ ب ۴۸۷ / PZ ³
رده‌بندی دیویی	۸۲۳/۸
شماره کتابشناسی	۴۴۹۰۱۰۲



انتشارات اردیبهشت

آدرس: خیابان انقلاب - ۱۲ فروردین - پلاک ۳۱۶ - طبقه اول

تلفن: ۶۶۴۹۷۶۱۳ - ۷ - ۸۸۶۰۰۸۸۶ تلفکس: ۶۶۴۹۲۸۷۶

کدپستی: ۱۳۱۰۶ - ۹۵۱۱۱

Email: ordibehesht@yahoo.com

www.ordibeheshtpub.ir

عنوان کتاب: بلندی‌های بادگیر «عشق هرگز نمی‌میرد»

شاهکاری از: امیلی برونته

مترجم: شادی ابطحی

ویراستار: علی اکبر عبدالهی

مدیر امور فنی: امیر هوشنگ اسکندری

لیتوگرافی و چاپ: افلاک

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۱۷۱-۲۶۱-۹

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

مقدمه

خواهران برونته که بی شک تاریخ ادبیات کلاسیک انگلستان هرگز آن‌ها را از یاد نخواهد برد همه در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم به دنیا آمدند و آثاری شگفت‌انگیز برجای گذاشتند. قبل از پرداختن به شناخت دقیق‌تری از خانواده و محل تولد و تربیت آن‌ها بی‌شک *Wuthering Heights* اثر امیلی برونته را قوی‌ترین و پرجاذبه‌ترین نوشته‌ی خواهران برونته دانست، اگرچه به آسانی نمی‌توان از نوشته‌هایی چون *سارلی و یتر...* گذشت.

برونته‌ها فرزندان پاتریک برونته هستند که از مادری به نام *ماریا برانول* به دنیا آمدند. پدر خانواده که ابتدا پاتریک برانتی نام داشت در سال ۱۷۷۷ میلادی در ایرلند به دنیا آمد. پاتریک برانتی که با نام خانوادگی خود را به برونته تغییر داد فرزند کشاورزی فقیر بود که با وجود فقر خانواده نه تنها توانست تحصیلات مقدماتی را به پایان برساند بلکه موفق شد وارد دانشگاه شود. پاتریک در سال‌هایی که در دانشگاه تحصیل می‌کرد نام خانوادگی خود را تغییر داد و نام شهری را برگزید که در جزیره‌ی سیسیل قرار داشت و چند سال قبل به‌عنوان دوک نشین به یک دریا سالار به نام نلسون واگذار شده بود.

پاتریک برونته بلند پرواز پس از پایان تحصیل در کلیسای انگلستان به کار مشغول شد. او در سال ۱۸۱۲ با *ماریا برانول* که دختر یک تاجر بود، ازدواج کرد. ثمره‌ی ازدواج آن‌ها شش فرزند، پنج دختر - ماریا، الیزابت، شارلوت، امیلی، آن - و یک پسر به نام پاتریک برانول بود.

امیلی جین که به نام امیلی برونته صاحب آوازه شد و در این مطلب مورد نظر ماست، در سال ۱۸۱۸ به دنیا آمد.

پاتریک برونته پدر خانواده در سال ۱۸۲۰ میلادی با سمت کشیش هاورت -

یکی از دهات یورکشایر - همراه خانواده برای زندگی به آن‌جا رفت. حیرت‌انگیز است که بعد از دو قرن باور کنیم خانم و آقای برونته در وجود فرزندان خود دو ویژگی را به ارث گذاشته بودند که تقریباً با کمی اختلاف نصیب همه فرزندان‌شان شد. نخستین ویژگی استعداد آن‌ها برای ابتلا به بیماری سل بود و دومین خصوصیت توانایی کم نظیر آن‌ها در تحصیل و ذوق ادبی و علاوه بر آن اعتقاد و ایمان بود.

خانم برونته در سال ۱۸۲۱ زندگی را بدرود گفت و وظیفه سرپرستی و تربیت بچه‌هایی که به خردسال بودند به عهده‌ی پدرشان قرار گرفت. پدر که با وجود مشغله‌ی فراوان در کمال با‌قادر نبود به بچه‌ها رسیدگی کند همه‌ی دخترانش را - غیر از آن - به مدرسه‌ی شبانه‌روزی **کلرگی** در کوان بریج فرستاد. این مدرسه‌ی شبانه‌روزی همان جایی است که در کتاب جین‌ایر با نام **لووود** به آن اشاره شده است.

شرایط دشوار زندگی در مدرسه‌ی شبانه‌روزی خیلی زود دو خواهر بزرگ‌تر را از پا در آورد. ابتدا ماریا بر اثر بیماری و سپس رگنشت و بعد از آن الیزابت در بستر مرگ افتاد که او نیز جان به جان آفرین تسلیم کرد. شارلوت و امیلی که با مرگ خواهرهای بزرگ‌ترشان بی‌پناه شده بودند از آن مدرسه بیرون آمدند.

پاتریک برونته کشیش کلیسای دهات هاورت مرد بسیار با خلق و نسبت به بچه‌ها سختگیر بود. رفتار او با فرزندان‌ش بسیار سرد و آزاردهنده بود. بچه‌ها در خانه فقط اجازه داشتند در اتاق مطالعه‌ای که مختص خودش بود بنشینند و مطالعه کنند.

خانه‌ی آن‌ها در مکان دلگیر و کسل‌کننده‌ای قرار داشت. اطراف خانه خلنگزار بود؛ خلنگزاری که امیلی برونته در بلندی‌های بادگیر بارها به آن اشاره می‌کند. تنها تفریح بچه‌های بی‌مادر، غیر از مطالعه قدم زدن در اطراف خلنگزارها بود؛ جایی که هرگز خاطره آن را فراموش نکردند. تا جایی که از حاصل تحقیقات پژوهندگان ادبی و شرح حال نویسان برمی‌آید، زندگی سرد و بی‌روح و سختگیرانه در **هاورت** بچه‌ها را به خیال‌پردازی واداشت و دامنه‌ی خیال‌پردازی آن‌ها را به نحو مؤثری پرورش داد.

بچه‌ها در فضای دلگیر خانه راهی برای تحمل دشواری‌ها یافتند. آن‌ها با همکاری و همفکری مدام به شعر، مقاله، نمایشنامه و داستان می‌پرداختند و در این کار با یکدیگر همکاری نیز می‌کردند. به‌عنوان مثال آن‌ها با کمک یکدیگر ماجرای "معاهده‌ی گلدستون" را هم به نظم و هم به نثر نوشتند. بد نیست به موردی دیگر از همکاری بچه‌ها اشاره کنیم که از دنیای خیالی آن‌ها مایه می‌گیرد.

بچه‌ها با الهام از یک جعبه محتوی تعدادی سرباز چوبی که آقای برونته در سال ۱۸۱۶ میلادی برای بران‌ول سوغات آورده بود، هر کدام در خیال برای خود دنیایی ساختند پر از ماجراهای جذاب، شعرها سرودند و قصه‌ها نوشتند. دنیای خیالی "بران‌ول" و "شارلوت" انگریا نام داشت. این برادر و خواهر با کمک هم ماجراهای درامز و در عین حال جذابی که بیشتر عاشقانه بود برای مردم انگریا ساختند. دنیای "امیلی" و "آن" دو خواهر کوچک‌تر گندال نامیده می‌شد. این دو خواهر در مورد شوال حماسه‌ها و تراژدی‌هایی نوشتند. همکاری بچه‌ها تا سال ۱۸۳۰ ادامه داشت. این افسانه‌های بچگانه چنان تأثیر ماندگاری در ذهن برونته‌ها گذاشت که شارلوت در بیست و سه سالگی مجموعه "بدرو آنگریا" را نوشت و امیلی "اشعار گندال" را سرود.

چشم امید خانواده‌ی برونته به بران‌ول بود که به‌دلیلی با ذوق و با استعداد به نظر می‌آمد اما او اگرچه در زمینه‌ی شعر و نقاشی استعدادی از خود نشان داد اما در کار هنر پیشرفت نکرد و حتی در کارهایی چون کشیدن راه‌آهن، آموزگار سرخانه و نقاش موفقیتی کسب نکرد و وقتی او را از کار اخراج کردند چنان دچار بحران شد که به موجودی می‌خواره و مجنون‌وار تبدیل گردید.

دخترها که حالا شارلوت آن‌ها را برای تأمین آینده‌شان تشویق می‌کرد سعی داشتند به آرزوهای خود جامه‌ی عمل بپوشانند.

هر کدام از آن‌ها فصلی از دوره‌ی جوانی را در مدرسه شبانه‌روزی گذراندند و مدتی هم آموزگار سرخانه شدند. اما از شغل معلمی سرخانه همگی تنفر داشتند؛ تنفرشان ظاهراً به این دلیل بود که ناچار می‌بایست بیشه‌زار محبوبشان را که برای آن‌ها پر از خاطره بود ترک کنند و از آن گذشته معلمی سرخانه برایشان اعتباری

نداشت.

در سال ۱۸۴۲ شارلوت و امیلی با این امید که روزی خودشان بتوانند مدرسه‌ای تأسیس کنند برای آموختن زبان به مدرسه‌ای شبانه‌روزی در بروکسل رفتند. این مدرسه را خانم و آقای کنسناتین هژ اداره می‌کردند. چندی نگذشت که عشق نافرجام شارلوت به آقای هژ زندگی دختر را دگرگون کرد.

در سال ۱۸۴۵ که الزاماً همه به خانه‌ی پدری برگشته بودند شارلوت اشعار خواهرش امیلی را بررسی کرد و به ارزش والای آن‌ها پی برد.

در سال ۱۸۴۶ شارلوت خواهرهای خود را راضی کرد که سه نفری مجموعه‌ای از اشعار خود را با نام مستعار منتشر کنند. اگرچه این مجموعه توفیق چندانی نیافت اما باعث تشوین خواهران برونه شد و آن‌ها هر کدام به نوشتن داستانی پرداختند.

امیلی وودرینگ‌هایمر را درست که برای چاپ پذیرفته شد. شارلوت پس از داستان پروفیسور که ابتدا پذیرفته نشد جین ایر را نوشت که با موفقیت چاپ شد. رمان "مستأجر تالار وایلدفل" اثر برونه با استقبال روبه‌رو شد.

در سال ۱۸۴۸ برانول برادر شکست خورده خواهران برونه دیده از جهان فروبست. امیلی در مراسم تشییع جنازه‌ی او به سختی سرما خورد و در ادامه به بیماری سل مبتلا شد و در دسامبر ۱۸۴۸ درگذشت.

در ایام بیماری امیلی آثار بیماری در آن خواهر کوچک مشاهده شد و او نیز در ماه مه ۱۸۴۹ در اسکار بورو چشم از جهان فرو بست.

شارلوت که در زمان مرگ آن بخش عمده رمان شرلی را تمام کرده بود، سال‌های آخر عمرش را با پدرش در هاورث گذراند. شارلوت در سال ۱۸۵۴ ازدواج کرد اما یک سال بعد او هم دیده از جهان فروبست.

بنا به اظهار نظر محققان و منتقدان ادبی امیلی برونه میان خواهران خود از استعداد سرشاری برخوردار بود. به اعتبار گفته‌ی آن‌ها: گویی تمام نیرو و توانایی تخیل خانواده‌ی برونه در اشعار امیلی و تنها رمان ماندگارش وودرینگ‌هایمز یک‌جا جمع شده بود.

وودرینگ‌هایمز که ترجمه‌ی آن با نام بلندی‌های بادگیر تقدیم می‌شود با

نام‌های عشق هرگز نمی‌میرد و بلندی‌های بادخیز وسیله‌ی مترجم‌های مختلف عرضه شده است.

اشتیاق به آزادی که در اشعار و آثار امیلی برونته دیده می‌شود، عشقی پر شور و خاص است. عشق سرکش‌کاترین و هیث کلیف قهرمان اصلی "بلندی‌های بادگیر" درک او را از فطرت و سرشت انسان به خوبی نشان داده است. این طرح شخصیت داستان، امیلی را نویسنده‌ای خیال‌پرداز و رمانتیک نشان می‌دهد، با این حال از نظر کسانی که او را در هاورت دیده‌اند، او کدبانویی بسیار گرفتار و پر کار و ساعی بوده است که باید لباس‌های تمام افراد خانواده را اتو می‌کشید و نان می‌پخت.

امیلی برونته، رمان‌دلی خلاق است که به خوبی از عهده‌ی پرداخت رمان بلندی‌های بادگیر برآمده است. این رمان مضمون احساسی و عاطفی آشوبگرانه‌ای دارد که با سختگیران و دست‌نظر هنرمندانه‌ای نگارش یافته است. نویسنده در این نوشته با عینیات سر و کار دارد؛ از بررسی زندگی نویسنده و دیگر خواهران برونته محل وقوع رمان و شخصیت‌های آن را به صورتی واقع‌گرایانه در می‌یابیم.

دنیای جاری در بلندی‌های بادگیر دنیایی بسته است که فقط به منطقه وودرینگ هایتز با بیشه‌ها و خلنگزارهای ناحیه شمالی و "تراش کراس کرنج" در دره‌ای سبز در جنوب محدود می‌شود. افرادی که هیچ تمایلی به معاشرت و رفت و آمد با دنیای خارج از آن منطقه ندارند.

شخصیت‌های عمده‌ی داستان محدود می‌شود به هتیکلیف - بچه‌ی سرراهی و شرور - کاترین محبوب هیث کلیف و چند نفر از اعضای خانواده‌ی ارنشاو و لیتتون که قالب مستحکم و منطقی آن را می‌سازند.

تنها کار اشخاص رمان احساس کردن است. آن‌ها کاری مؤثر انجام نمی‌دهند فقط وجود دارند، اما با این شخصیت‌ها دنیای آن‌ها در رمان همه چیز دارد، تولد، مرگ، عشق، نفرت، طبیعت، فصل‌های سال و... انسان به گاه خواندن این رمان وسوسه می‌شود که آن را به‌عنوان یک شعر سمبولیک و یک حکایت ماورای طبیعی که بیانگر تباهی و هماهنگی مجدد در عالم هستی است، مرور کند و به آن بیندیشد. ناگفته نماند که خواننده ناگزیر است فراموش کند که رمانی

واقعگرایانه را براساس زندگی افرادی می‌خواند که در یورکشایر وجود دارند و زنده هستند.

در نگاهی کلی به رمان وودرینگ‌هایتز (بلندی‌های بادگیر) می‌توان گفت: وودرینگ‌هایتز راوی عشقی است که حتی مرگ هم نمی‌تواند آن را نابود کند و تصویری است اندوهبار از رنج‌ها و عذاب‌های دو دل‌داده، اثری است سراسر آکنده از رمز و راز که نویسنده با قدرتی شگرف خشونت را تجسم بخشیده است و در عین حال دارای چنان لطافتی است که بر دل می‌نشیند. بلندی‌های بادگیر به قضاوت پژوهشگران ادبی اثری ماندگار و همیشه خواندنی در ادبیات کلاسیک انگلستان است.

عشق هرگز نمی‌میرد، اعترافنامه‌ی امیلی برونته است. او تمام امیال سرکوفته و خیالات واهی و حرادتها و نفرتها و قضاوت‌ها و بی‌رحمی‌ها را از زبان خانم الین دین در قالب کاترین و یا هیتکلیف ریخته و خود را از قیدهای روحی و رنج‌های اخلاقی نجات داده است.